دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۷، ش۵ (پیاپی ۳۳)، آذر و دی ۱۳۹۵، صص۹۱-۱۱۸

# تکرار به‌مثابه دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی

**مرادعلی سلندری رابُری[۱]، عادل رفیعی[۲*]، بتول علی‌نژاد[۳]**

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۴/۳/۱۹ پذیرش: ۹۴/۶/۱۶

## چکیده

پژوهش حاضر نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی[۱] اینکلاس و زول[۲] (2005) و ادعای اصلی این نظریه را مبنی‌بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها با نیاز مضاعفِ صرف به یک سازهٔ زبانی با ویژگی‌های معین صرفی ـ معنایی، با استفاده از برخی ساخت‌های صرفی زبان فارسی بررسی می‌کند. نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی فرایند تکرار[۳] را ــ که در رویکردهای به‌دست‌آمدهٔ پیشین، نسخه‌برداری واجی[۴] تلقی می‌شود ــ اغلب ناشی‌از تکرار ویژگی‌های معیّن صرفی‌ـ معنایی می‌داند. برای پاسخ به این پرسش که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه و تبیین است یا خیر، با درنظرگرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژآرایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی تحلیل و بررسی می‌شوند. شواهد معنایی شامل تکواژگونگی ریشه[۵]، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی[۶]، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی می‌شود. شواهد واژآرایی نیز عبارت‌اند از کسرهٔ میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی[۷]، میانوند، پیونده یا پی‌بست «ـو» و رونوشت موزون[۸]. این پژوهش با ماهیت و روشی توصیفی ـ تحلیلی، براساس داده‌هایی انجام شده که از زبان طبیعی و روزمرهٔ مردم، آثار مکتوب در حوزهٔ مطالعات صرف زبان فارسی و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده نشان می‌دهد که اتخاذ رویکرد دوگان‌سازی صرفی، افزون‌بر ارائهٔ توصیف و تحلیلی جامع از فرایند تکرار در زبان فارسی، امکان توصیف و بررسی ساختار و معنای دوگان‌ساخت‌هایی را به‌دست می‌دهد که پیش از این امکان تحلیل مناسبی نداشتند.

**کلیدواژه‌ها:** تکرار، نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، تکواژگونگی ریشه، واژآرایی نامتقارن[۹]، رونوشت موزون.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: a.rafiei@fgn.ui.ac.ir

[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

## ۱. مقدمه

در سنت مطالعات صرفی، تکرار به فرایندی گفته‌می‌شود که طی آن تمام یا بخشی از واژه تکرار شود و از این رهگذر، واژه‌ای نو ساخته‌شود. فرایند تکرار همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز زبان‌شناسی بوده است. ازیک‌سو، شباهت آوایی بخش مکرر با پایه، این فرایند را در حیطهٔ واج‌شناسی قرارمی‌دهد و ازسوی‌دیگر، نقش صرفی آن در واژه‌سازی و حتی در تصریف، آن را به‌عنوان نمونه‌ای از فرایندهای صرفی پیش می‌کشد.

هدف پژوهش حاضر ارائهٔ توصیفی جامع از دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی و نحوهٔ شکل‌گیری آن‌ها در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی است. طبق این نظریه، شکل‌گیری بخش مکرر صرفاً نسخه‌برداری واجی درنظرگرفته‌نمی‌شود، بلکه نیاز به تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی است که به هم‌سانی معنایی و گاه واجی منجر می‌شود. ماهیت و روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که پس از توصیف و معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی ــ که به‌صورت یک نظریهٔ منسجم به‌دست اینکلاس و زول (2005) معرفی شده و بعدها اینکلاس (2014) آن را به شکل مبسوط‌تری ارائه کرده‌است ــ داده‌هایی از زبان فارسی در بررسی ادعای این رویکرد مبنی‌بر تکرار به‌مثابهٔ دوگان‌سازی مشخصه‌های صرفی-معنایی، توصیف و تحلیل می‌شود. ازآنجاکه نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی پس از بررسی داده‌هایی از زبان‌های مختلف ــ اینکلاس و زول (2005) و منابع مندرج در آن به حدود ۱۲۰ زبان اشاره می‌کنند ــ به‌دست داده شده است، فرضیهٔ این پژوهش بر این است که در چهارچوب این نظریه می‌توان شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را توصیف و تحلیل کرد. این پژوهش به‌طور مشخص به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌تبیین است یا خیر؟ به‌عبارتی، آیا می‌توان با توسل به نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی و ادعای آن مبنی‌بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها ازراهِ تکرار، ویژگی‌های صرفی-معنایی و نه الزاماً نسخه‌برداری واجی، توصیف و تحلیلی پذیرفتنی از دوگان‌سازی زبان فارسی ارائه‌داد یا خیر؟ برای این منظور، دو گروه «شواهد معنایی» و «شواهد واژآرایی» به‌عنوان شواهد نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی دال‌ّبر تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی در فرایند تکرار، با داده‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. داده‌های این پژوهش از زبان طبیعی و روزمرهٔ مردم، آثار موجود در حوزهٔ صرف زبان فارسی، به‌ویژه کلباسی (۱۳۷۱) و شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸٦)، اینترنت



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان، به فرایند تکرار به‌عنوان یکی از فرایندهای زایای واژه‌سازی زبان فارسی توجه کرده‌اند. در دستور سنتی، فرایند تکرار به‌صورت جداگانه بررسی نشده‌است و تقریباً تمام دستورنویسان سنتی در مباحث مربوط‌به ترکیب و در بررسی اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوتِ مرکب، به مواردی از شکل‌گیری و ساخت این مقولات اشاره کرده‌اند که ساخت مکرر دارند و می‌توان به آثار مشکور (۱۳٤۹)، شریعت (۱۳٦٤)، نوبهار (۱۳۷۲) و احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸٦) اشاره کرد. از آثار زبان‌شناسانی که بر روی فرایند تکرار در زبان فارسی کار کرده‌اند، می‌توان به کلباسی (۱۳۷۱)، شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸٦)، سادات‌تهرانی (2003)، راسخ‌مهند (۱۳۸۸)، غنی‌آبادی (2005)، غنی‌آبادی و همکاران (2006)، خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹)، شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰)، گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) و محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

کلباسی (۱۳۷۱) در پژوهش خود به «مکرر» و «اتباع» اشاره می‌کند. ازنظر وی «مکرر» ساختی است که در آن کلمه‌ای همراه با عنصر پیوند «و» یا بدون آن عیناً تکرار می‌شود و «اتباع» به گروه دیگری از کلمات مرکب گفته می‌شود که از دو جزء پایه و تابع ساخته شده‌اند؛ تابع بدون معنی است یا در غیر معنای اصلی خود به‌کارمی‌رود (همان: ٦٦–٦۷ ). او «اتباع» را به دو گروه کلی جزء اول پایه، جزء دوم تابع و جزء اول تابع، جزء دوم پایه تقسیم می‌کند. پژوهش کلباسی بر پایه نظریهٔ خاصی نیست.

شقاقی (۱۳۷۹؛ ۱۳۸٦) تکرار را در زبان فارسی ازحیث کامل و ناقص‌بودن بررسی، و آن‌ها را به‌ترتیب تحت عناوین تکرار کامل (افزوده و ناافزوده) و تکرار ناقص (پیشوندی و پسوندی) دسته‌بندی کرده است. ازنظر وی تکرار ناقص نوعی تکرار است که به‌جای تکرار کلمهٔ پایه، قسمتی از آن تکرار می‌شود و اصطلاح ساخت‌های اتباعی که دستورنویسان به کار برده‌اند، معادل تکرار ناقص است. پژوهش‌های شقاقی، مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر پایه نظریهٔ‌خاصی نیست. سادات تهرانی (2003) در قالب معماری موازی جکنداف[۱۰] (1997; 2002) به بررسی



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

«ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی» در زبان فارسی پرداخته است که به اعتقاد وی نوعی فرایندهای دوگان‌سازی در آن دخیل است. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) بدون اشاره به نحوهٔ استفاده زبان فارسی از رویکردهای واج‌بنیاد یا صرفی ـ معنایی در واژه‌سازی از راهِ تکرار، به بررسی معنایی تکرار برپایهٔ نظریات موراوچیک[۱۱] (1978)، رژیه[۱۲] (1998) و کاجیتانی[۱۳] (2005) پرداخته است. غنی‌آبادی (2005) نیز فرایند دوگان‌سازی بازتابی را در زبان فارسی برمبنای نظریه بهینگی بررسی کرده است. غنی‌آبادی و همکاران (2006) با بررسی سه نوع متفاوت از فرایند تکرار در زبان فارسی در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی این فرایندها را مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی معرفی کرده‌اند. خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) نیز فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی را برمبنای نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی بررسی کرده‌اند و نتایج یافته‌های خود را اغلب مؤید نظریهٔ مذکور و در برخی موارد مغایر با آن دانسته‌اند. شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰) واژه‌های مکرر زبان فارسی را ازدیدگاه نظریهٔ بهینگی بررسی کرده‌اند و بر این باورند که نظریهٔ بهینگی با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی قادر است فرایند تکرار را که برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ به‌شمارمی‌رود، به‌خوبی توجیه کند. گلفام و محی‌الدین (۱۳۹۱) نیز طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها را در زبان فارسی براساس اصل تصویرگونگی بررسی کرده‌اند. محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) با نام بردن از اتباع به‌عنوان زیرمجموعه فرایند تکرار، مقوله اتباع در ***لغت‌نامهٔ دهخدا*** را با تکیه‌بر تعاریف زبان‌شناسی بررسی کرده‌اند و بر این باوراند که مداخل واژگانی دارای عنوان اتباع در این لغت‌نامه، در برخی موارد با یکدیگر تناقض دارند و از دیدگاه زبان‌شناسی بعضی از آن‌ها را اساساً نمی‌توان اتباع درنظرگرفت. گفتنی است که آنان پژوهش خود را برپایهٔ نظریهٔ خاصی معرفی و ارائه نکرده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، فقط دو پژوهش ــ غنی‌آبادی و همکاران (2006) و خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) ــ برمبنای نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی در زبان فارسی انجام شده است که به بررسی انواع خاصی از دوگان‌ساخت‌ها بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر کوشیده است تا توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه ارائه کند.



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

## ۳. چهارچوب نظری پژوهش: نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی

نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی تکرار را حاصل ساخت‌های صرفی می‌داند که چند دختر ــ اغلب دو دختر ــ دارند و این دخترها در ویژگی‌های معنایی و نحوی هم‌سان هستند (Inklas &Zoll, 2005: 25) باتوجه‌به این مطلب، نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، درماهیت، رویکردی متفاوت از رویکرد نسخه‌برداری واجی به فرایند تکرار دارد. رویکرد نسخه‌برداری واجی دراساس، فرایندی واجی است که طی آن مشخصه‌ها، زنجیرهٔ واحدهای واجی یا سازه‌های وزنی[۱۴] نسخه‌برداری می‌شوند (*Ibid*: 2). درمقابل، در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، نیروی برانگیزانندهٔ فرایند دوگان‌سازی صرفی هم‌سانی عناصر زبانی در سطح صرفی-معنایی است، نه‌فقط نسخه‌برداری واجی (*Ibid*). برطبق ادعای اصلی این نظریه، دوگان‌سازی هنگامی صورت می‌گیرد که صرف دوبار به یک سازهٔ زبانیِ خاص با ویژگی‌های معنایی معین نیاز پیداکند (*Ibid*: 6). در این نظریه، نسخه‌برداری واجی به‌طورکل کنار گذاشته نمی‌شود؛ بلکه هردو سازوکار واجی و صرفی-معنایی در فرایند تکرار می‌توانند دخیل باشند و به‌عبارتی، این‌دو رهیافت مکمل یکدیگر درنظرگرفته‌می‌شوند نه بدیل یکدیگر (*Ibid*: 2). برای نشان‌دادن تفاوت نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول با نظریات مبتنی‌بر نسخه‌برداری واجی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (*Ibid*: 22):

۱. نسخه‌برداری واجی در خدمت اهداف واج‌شناختی است؛ ولی دوگان‌سازی صرفی در خدمت اهداف صرفی است.

۲. نسخه‌برداری واجی ازنظر واجی مجاورمدار[۱۵] است؛ ولی دوگان‌سازی صرفی الزاماً چنین نیست.

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت، ازمنظر نظریات نسخه‌برداری واجی، نسخه‌برداری زمانی صورت می‌گیرد که مانعی میان درون‌دادها نباشد. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به نظریهٔ مک‌کارتی و پرینس[۱۶] (1995) مبنی‌بر نیازِ نسخه‌برداری واجی به کپی‌کردن مواد واجی در زنجیرهٔ واجی هم‌جوار اشاره کرد. همچنین، هم‌سانی واجی، نهایت همگونی واجی است که طی آن یک زنجیره یا برش با نزدیک‌ترین واحد هم‌جوار خود همگون می‌شود و این همگونی زمانی حادث می‌شود که الزام به هم‌سانی، با دستور بر زنجیرهٔ موردنظر اعمال شود و درنتیجه، تطابق یک‌به‌یک یا همان هم‌سانی واجی زمانی ایجاد می‌شود که درون‌دادها به اندازه کافی شبیه و به



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

اندازه کافی هم‌جوار باشند (Inkelsas & Zoll, 2005: 197-198).

۳. نسخه‌برداری واجی بر واحدهای منفرد واجی عمل می‌کند؛ ولی دوگان‌سازی صرفی بر سازه‌های صرفی عمل می‌کند.

٤. نسخه‌برداری واجی، هم‌سانی واجی را مدنظر قرار می‌دهد؛ ولی در دوگان‌سازی صرفی، هم‌سانی معنایی مدنظر است. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به اصل هم‌سانی واجی ویلبر[۱۷] (1973)، نظریهٔ نسخه‌برداری و همنشینی مارانتز[۱۸] (1982) و نظریهٔ نسخه‌برداری کامل استرایاد[۱۹] (1988)، مبنی‌بر شروع و ساخته‌شدن عنصر مکرر به‌عنوان نسخهٔ کامل عنصر پایه اشاره‌کرد. مک‌کارتی و پرینس (1995) نیز در نظریهٔ همانندی یا تناظر میان پایه و عنصر مکرر[۲۰] معتقدند که الگوهای واجی که در دوگان‌سازی دیده می‌شود، دراساس، به همانندی یا همان تناظر میان پایه و عنصرِ مکرر بستگی دارد. افزون‌براین، می‌توان به نظریات اسپنسر[۲۱] (13 :1991) و تراسک[۲۲] (184 :1997) در وندانگاشتن جزء مکرر و نداشتن شکل ثابت که متأثر از شکل پایه است، اشاره کرد.

یکی از مفاهیمی که نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی برای پرداختن به تکرار معنایی و واجی، آن را بسیار به‌کارمی‌برد، مفهوم «ساخت صرفی»[۲۳] است (Inkelas & Zoll, 2005: 11). به بیان کلی، هر الگوی صرفی که باعث تلفیق دو شاخهٔ خواهر به یک سازهٔ واحد شود، ساخت است (*Ibid*: 12). وندافزایی، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی[۲٤] و نیز فرایند تکرار، هرکدام یک ساخت صرفی خاص هستند (*Ibid*). رویکرد ساخت‌محور[۲۵] به صرف اجازهٔ استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (*Ibid*: 13). با اقتباس از صرف ساخت‌محور، در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، معنی واژهٔ مکرر صرفاً حاصلِ جمع معنای عناصر نیست؛ بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت نیز ربط داد (*Ibid*: 15). به بیان دیگر، در چگونگی شکل‌گیری معنی واژه‌های غیربسیط، معنی برگرفته از معانی اجزاء، و نیز نقش معنایی ساخت صرفی ناظر بر آن، هردو دخیل هستند. در دوگان‌سازی صرفیِ مبتنی‌بر تکرار ویژگی‌های صرفی-معنایی، دو درون‌داد مستقل با ویژگی‌های هم‌سان معنایی انتزاعی و نه الزاماً هم‌سانی واجی، در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند (*Ibid*: 2). این نظریه طرح‌وارهٔ[۲٦] بنیادین زیر را برای دوگان‌سازی صرفی فرض می‌کند (*Ibid*: 7):



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

[برون‌داد [F] + برخی معانی افزوده]
[output] [F+some added meaning]

/درون‌داد/ [ F] که در آن، F= مجموعه مشخصه‌های معنایی
Where F = Semantic feature bundle /input/

/درون‌داد/ [ F]
/input/

در مقایسه با معنی‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها، نکتهٔ حائز اهمیت در اتخاذ رویکرد ساخت‌محور در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، واج‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها است (*Ibid*: 16). براساس این نظریه، نیازی به هم‌سانی واجی دو عنصر نیست و هیچ کدام از عناصرِ پایه و مکرر بر دیگری برتری ندارد. افزون‌بر عدم نیاز به هم‌سانی واجی، نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی پیش‌بینی‌های قوی و متمایز را نیز دررابطه‌با وجود و امکان تعدیلات واجیِ[۲۷] عناصر به‌کاررفته در تکرار، بیان می‌کند (*Ibid*: 18).

## ۴. شواهد معنایی: ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی[۲۸]

گروهی از شواهد مؤید نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی در تکرار، ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی هستند. ساخت‌هایی مانند ساخت‌های هم‌جوار[۲۹] که در آن‌ها دو عنصرِ (دختر) تشکیل‌دهندهٔ ساخت، مترادف، مترادف نسبی یا حتی در بعضی موارد متقابل باشند، ازنظر ویژگی‌ها بسیار به تکرار شبیه است (*Ibid*: 47). این مطلب را برای اولین‌بار سینگ[۳۰] (1982) مطرح کرد و مدعی شد که این ساخت‌ها به‌طورکامل با تکرار ارتباط دارند و بایست در آن مقوله قرارگیرند و بررسی شوند.

افزون‌بر آنچه در نظریات نسخه‌برداری واجی به‌لحاظ تکرار دقیق صورت و معنی به‌عنوان تکرار کامل یا محض نام برده می‌شود، در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی می‌توان نمونه‌ها و مواردی را به‌دست‌داد که علی‌رغم تفاوت‌های واجی در تمام ویژگی‌های صرفی-معنایی هم‌سان باشند (برای نمونه «شست‌وشو»). در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی از چنین دوگان‌ساخت‌هایی به‌لحاظ دارابودن مطابقت در همهٔ ویژگی‌های صرفی-معنایی به‌عنوان دوگان‌سازی محض[۳۱] یاد



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

می‌شود و این دوگان‌ساخت‌ها را پیش‌نمونهٔ دوگان‌سازی می‌دانند (Inkelas & Zoll, 2005: 61-62). براساس آنچه گفته شد، در این نظریه افزون‌بر دوگان‌سازی محض، می‌توان به دوگان‌ساخت‌هایی اشاره کرد که دو عنصر در همهٔ ویژگی‌ها کاملاً هم‌سان نباشند و یا به‌عبارتی، در همهٔ ویژگی‌ها مطابقت نداشته باشند. اینکلاس و زول (*Ibid*: 62). ساخت‌هایی را که عناصر آنان دارای رابطهٔ مترادف، ترادف نسبی، حوزهٔ معنایی یکسان، شمول معنایی و تقابل باشند، در زمرهٔ دوگان‌سازی به‌شمارمی‌آورند (برای نمونه «جفت‌وجور»). اینکلاس و زول (*Ibid*) نوع و میزان مطابقت ویژگی‌های صرفی ـ معناییِ چنین ساخت‌هایی را جهت تقویت ادعای اصلی نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی مبنی‌بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، براساس ویژگی‌های معین صرفی ـ معنایی، به‌صورت زیر خلاصه کرده‌اند:

در دوگان‌سازی محض، دو عنصر در همهٔ ویژگی‌های صرفی ـ معنایی مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان مترادف باشند، همهٔ ویژگی‌های صرفی ـ معناییِ دو عنصر ــ غیر از گونهٔ کاربردی و موقعیتی ــ و در ساخت‌های مترادف نسبی، بیشتر ویژگی‌های صرفی ـ معناییِ عناصر با یکدیگر مطابقت دارد. ساخت‌هایی که عناصرِ آنان از یک مجموعهٔ معنایی باشند یا دارای حوزهٔ معنایی یکسان باشند، در ویژگی‌های طبقهٔ اصلی معنایی با یکدیگر نیز مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان دارای رابطهٔ شمول معنایی باشند، میزان و نوع مطابقت به این صورت است که ویژگی‌های یکی از عناصر، زیرمجموعهٔ خاصی از دیگری است. رابطهٔ معنایی عناصر در تقابل معنایی نیز با تشخیص دو عنصر، با ارزش‌های متقابل معنایی نسبت به ویژگی‌های خاصی قابل‌تعریف است. به‌عبارتی، در ساخت‌های متقابل معنایی نیز نوعی رابطهٔ معنایی میان دو عنصر وجود دارد که براساس آن، دو عنصر نسبت به ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص معنایی اختلاف یا عدم مطابقت دارند (*Ibid*).

درادامه، پنج‌گونه از ساخت‌های مترادف و متقابل، با استفاده از نمونه‌هایی از زبان فارسی بررسی می‌شوند. این ساخت‌ها به دلیل داشتن نوعی رابطهٔ معنایی (ترادف یا تقابل) می‌توانند در تأیید ادعای اصلی نظریهٔ دوگان‌سازیِ صرفی مبنی‌بر شکل‌گیریِ دوگان‌ساخت‌ها براساس ویژگی‌های معین صرفی‌ـمعنایی و نه الزاماً واجی، به‌عنوان شواهد به‌شمارروند.



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

### ۱-۴. تکواژگونگی ریشه

در اطلاق عنوانِ خاص دوگان‌سازی صرفی به این نظریه، دو نکتهٔ مهم صرفی وجود دارد: یکی به‌لحاظ دخیل‌دانستن ویژگی‌های صرفی-معنایی سازه‌ها در دوگان‌سازی و به‌تبع آن به‌دست‌دادن سازه‌های صرفی و دیگری به‌لحاظ تأکید بر هم‌سانی معنایی عناصر و نه الزاماً هم‌سانی واجی آنان (*Ibid*: 25). براین‌اساس، و باتوجه‌به معیارهایی که در بخش ۳ برای تمایز نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی از نظریات نسخه‌برداری واجی ذکر شد، در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی به هم‌سانی واجی دو جزء حاضر در ساخت، نیاز نیست. به‌عبارتی، می‌توان به وجود ساختی قائل شد که طی آن دو جزء تشکیل‌دهنده، رابطهٔ تکواژگونگی با یکدیگر داشته باشند، درحالی‌که هم‌سانی واجی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. اینکلاس و زول (*Ibid*: 9-10) با برگرفتن داده‌هایی از کرولی[۳۲] (1998;2002) در زبان سای[۳۳] (یکی از زبان‌های شرقِ میانهٔ حوزهٔ اقیانوس آرام)، تکواژگونگی ریشه را به‌عنوان شاهدی در تأیید رویکرد تکرارِ مشخصه‌های صرفی-معنایی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی عنوان می‌کنند. نمونهٔ زیر به‌نقل از کرولی (*Ibid*) از زبان سای ارائه می‌شود:

| ستاک۱ | ستاک۲ | ساختار دوگان‌ساخت |
|---|---|---|
| (stem 1) | (stem 2) | (reduplicated structure) |

evcah ‘defecate’ + ampcah ‘defecate’ → evcahevcah ‘defecate defecate’/ ampcahevcah ‘defecate defecate’ (کامل تصفیه‌کردن) (Crowley, 2002: 704)

در این زبان اغلب ریشه‌های فعلی به دو صورت ستاک۱ و ستاک۲ ظاهر می‌شوند. همچنان‌که نمونهٔ فوق نشان می‌دهد، دوگان‌سازی می‌تواند با دو نسخه از ستاک۱ و گاه با ترتیب ستاک۲ + ستاک۱ صورت پذیرد. در نمونهٔ مذکور دو جزء، تشکیل‌دهندهٔ ستاک‌های ۱ و ۲ هستند و از معنی یکسانی برخوردارند. علی‌رغم نبودِ هم‌سانی واجی میان ستاک‌ها، معنی تشدید و تأکید که در تکرار رایج است، در دوگان‌ساخت به‌چشم می‌خورد.

در زبان فارسی نیز افعال دو ستاک فعلی دارند؛ اما برای ساختِ واژه با روش تکرار، برخلاف زبان سای، دو نسخه از یک ستاک (چه حال و چه گذشته) در کنار هم قرارنمی‌گیرند. نبودِ صورت‌هایی مانند«شست‌شست» و «دیددید» یا «شوشو» و «بین‌بین»، برای نشان‌دادن عدم همنشینی دو ستاک گذشته یا حال، مؤید این مطلب است. در زبان فارسی نمونه‌های دارای ستاک‌های فعلی با ترتیب گذشته-حال کاملاً رایج است. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «شست‌وشو»،



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

«ساخت‌وساز»، «دوخت‌ودوز»، «گفت‌وگو» (گفتگو)، «سوخت‌وسوز» و «پخت‌وپز» اشاره کرد. در این نمونه‌ها نیز علی‌رغم عدم وجود هم‌سانی واجی میان اجزا، معنیِ «مرتبط با/ وغیره» وجوددارد که یادآور معانی رایج در واژه‌های مکرر است. برای نمونه، واژهٔ «ساخت‌وساز» به معنی ساختن و امور مرتبط با ساختن است.

همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، معنای یک واژهٔ دوگان‌سازی شده را افزون‌بر معانی اجزاء، ساخت نیز تعیین می‌کند؛ به‌طوری‌که معنی اجزاء صرفاً درون نقش معناییِ ساخت قابل‌توصیف است. در واژه‌های ساخته‌شده با استفاده از ستاک گذشته و حال، چون دو دختر رابطه تکواژگونگی نیز دارند، معنای واژهٔ ساخته‌شده (برون‌داد) را معنای درون‌داد به‌همراه معنای «مرتبط/ وغیره» تشکیل می‌دهد که ناشی‌از نقش معنایی ساختِ ناظر بر این نوع واژه‌هاست. باتوجه‌به آنچه ذکر شد، می‌توان طرح‌وارهٔ زیر را برای این نوع ساخت‌ها در زبان فارسی ارائه داد:

[اسم (اسم مصدر)] [F + نوعی معنای مرتبط/ وغیره]

[noun] [F+related meaning/ and the like (etc.)]

/ستاک گذشته/ [F] + (و)		/ستاک حال/ [F]

and+ [F]/past stem/		[F] /present stem/

این واقعیت که در دوگان‌سازی دو دختر می‌توانند تکواژگونه‌های واژگانی از یک تکواژ باشند، پیش‌بینی نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی مبنی‌بر نیاز به تکرار عناصر با ویژگی‌های معین صرفی ـ معنایی، و نه‌فقط نسخه‌برداری واجی، برای شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها را تأیید می‌کند. این درحالی است که هیچ نظریهٔ نسخه‌برداری واجی به‌تنهایی قادر به توجیه چنین مواردی نیست (Inkelas & Zoll, 2005: 48).



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

### ۲-۴. ساخت‌های مترادف

اینکلاس و زول (*Ibid*: 8) با ارجاع به اُرون و هایمن[۳۴] (2000) با ارائهٔ داده‌هایی از زبان خِمِر[۳۵] ساخت‌های مترادف یا ترکیبات مترادف[۳۶] را به‌عنوان شواهدی در تأیید نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی ارائه می‌دهند. نمونهٔ‌زیر از اُرون و هایمن (*Ibid*: 485) نقل می‌شود:

*peel-weeliə* 'time,' from Sanskrit *peel* 'time' + from Pali *weeliə* 'time

همچنان‌که در نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود، مفهوم «زمان» در زبان خِمِر از ترکیب دو واژهٔ مترادف بیان می‌شود که یکی (*peel*) از زبان سنسکریت و دیگری (*weeliə*) از زبان پالی[۳۷] گرفته شده است.

همان‌گونه که نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی وجود برخی ساخت‌های تکرار را پیش‌بینی می‌کند که طی آن دو دختر، تکواژگونه‌های یک تکواژند، این نظریه می‌تواند وجود ساخت‌هایی را نیز پیش‌بینی کند که در آن، دو دختر به‌لحاظ صوری یکسان نباشند، اما ازنظر واژگانی مترادف تلقی شوند (Inkelas & Zoll, 2005: 59). از این ساخت‌ها با عناوینی مانند ترکیبات حشو[۳۸] (Singh, 1982)، ترکیبات متقارن معنایی[۳۹] (Ourn & Haiman, 2000)، ترکیبات مترادف (Nguyen, 1997) یا ساخت‌های مترادف (Inkelas & Zoll, 2005) یاد شده است. نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی تکرار را به‌طور پذیرفتنی در گروه این ساخت‌ها قرارمی‌دهد (Ibid: 61). تحلیل و توجیه چنین ترکیباتی با توسل به نظریهٔ نسخه‌برداری واجی امکان‌پذیر نیست و این ترکیبات، فقط در قالب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌بررسی‌اند. در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی از این ساخت، مانند: «مرگ‌ومیر»، «زادوولد»، «جنگ‌وجدال»، «هول‌وهراس» و «جست‌وخیز» اشاره کرد.

اُرون و هایمن (2000, quoted from Inkelas & Zoll, 2005: 61) افزون‌بر ساخت‌های مترادف، ساخت‌های مترادف نسبی، اعضای یک مجموعهٔ معنایی و ساخت‌های متقابل را نیز در گروه ساخت‌های دوگان‌ساز قرارمی‌دهند. اَبی[۴۰] (1991, quoted from Ibid) نیز در تفسیری مشابه با اُرون و هایمن (2000)، ساخت‌های متشکل از عناصر واژگانیِ یک حوزه معنایی را ازنظر ساختار، شبیه دوگان‌سازی می‌داند.

در زبان فارسی ساخت‌هایی که دو جزء تشکیل‌دهنده‌شان مترادف کامل نیستند، فراوان



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

وجود دارد؛ اما از ترادف نسبی برخوردارند یا به یک حوزه معنایی واحد تعلق دارند؛ برای نمونه‌هایی ازاین‌دست، می‌توان به «جاروجنجال»، «جفت‌وجور» و «نان‌ونمک» اشاره کرد. باتوجه‌به آنچه ذکر شد و با درنظرگرفتن نقش ساخت در تعیین معنی کل، می‌توان برای این ساخت طرح‌وارهٔ کلی زیر را ارائه داد:

[اسم]  [F+ معنای مشابه/ حوزه معنایی F ]

[noun][F+similar meaning/semantic field of F]

/ اسم/ [F] + و		/ اسم/ [F]

and+[F]/noun		[F]/noun/

### ۳-۴. تکرار بازتابی

در دوگان‌سازی صرفی، در معرض ناهمگونی قرارگرفتن، یکی از عناصر حاضر در دوگان‌سازی رایج است و این پدیده اغلب تکرار بازتابی (پژواکی) نامیده می‌شود (Inkelas, 2008). تکرار ناقص در فارسی نوعی ساخت معنایی در تأیید هم‌سانی معناییِ نظریه دوگان‌سازی صرفی به‌شمارمی‌آید. به‌عبارتی، گرچه عنصر مکرر فاقد معنای مستقل و خاصِ خود است، معنای کل ساخت به تعبیر اینکلاس و زول (2005: 42) به معنای «عنصر اول و موارد مشابه[۴۱]» یا «عنصر اول و غیره» است که دلیلی بر هم‌سانی معنایی دو عنصر است که اگر چنین نبود و عنصر مکرر معنای دیگری داشت، قاعدتاً بایستی واژه حاصل معنایی متفاوت به خود می‌گرفت و به‌عبارتی معنای کل عوض می‌شد. براین‌اساس، این ساخت‌ها نیز باتوجه‌به عدم هم‌سانی آغازه یا پایانه در واژهٔ مکرر، معیار هم‌سانی واجی در نظریهٔ نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند. در زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی مانندِ «لباس‌مباس»، «پتومتو»، «هاج‌وواج»، «هیروویر» و «کتاب‌متاب» را نام برد.

نکتهٔ قابل‌توجه آنکه در برخی موارد یکی از دختران (جزء مکرر) و در برخی موارد دیگر هردو جزء بی‌معنی هستند، ولی در کنار هم، یکی از مفاهیمِ تکرار را می‌رسانند. برای نمونه، در «پتومتو» و «کتاب‌متاب» عنصر مکرر (به ترتیب «متو» و «متاب») و در «اجغ(و)وجغ» و «هیر(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما در چهارچوب معنی‌شناسی ساخت‌محورِ[۴۲] رایج



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

در این نظریه، معنای کل ترکیب چیزی فراتر از معنای اجزاء در نظر گرفته می‌شود؛ به‌طوری‌که معنای صورت زبانی به‌دست‌آمده را ساخت دوگان‌ساز رقم می‌زند، نه الزاماً اجزاء. ازاین‌رو، ترکیب «پتومتو» به معنای پتو و غیره یا پتو و چیزهای مشابه است. این ادعا در مواردی که هیچ‌یک از دو جزء دارای معنی نیستند، اهمیت نقش ساخت را روشن‌تر نشان می‌دهد. برای نمونه، در نمونه‌هایی مانند «اجغ(و)وجغ» و «هیر(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند؛ اما کل ترکیب معنادار است و به‌ترتیب به معنای «عجیب و غریب» و «اوضاع آشفته» است. در نظریهٔ دوگان‌سازی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معانی تصویرگونه تا معانی به‌صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر است که مؤید رویکرد صرف ساخت‌محور است (Ibid: 13). به‌عبارتی، بی‌معنی‌بودنِ هردو جزء سازندهٔ نمونه‌های بالا و موارد مشابه نیز به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری توجیه‌شدنی است.

### ۴-۴. تکرار کامل میانی

می‌توان از تکرار کامل میانی به‌عنوان یکی دیگر از شواهد معنایی در تأیید نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی نام برد. در زبان فارسی این نوع تکرار با اضافه‌شدن حروف اضافه، پی‌بست «ـو» و بیناوند «ـا» میان دو عنصر ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۸٦: ۱۰۰). خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) شکل‌گیری تکرار کامل میانی را، به‌لحاظ نقض معیار مجاورت موردنیازِ نظریات نسخه‌برداری واجی، در راستای نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی می‌دانند. افزون‌بر نقض معیار مجاورت که در بخش شواهد واژآرایی بدان خواهیم پرداخت، به‌لحاظ یکسان‌بودن معنای عناصر در دو طرف بیناوند، پی‌بست یا حروف اضافه، این ساختار می‌تواند به‌عنوان شاهد معنایی مؤید هم‌سانی معنایی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی ارائه شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «دربه‌در»، «مِنّ‌ومِنّ»، «شیرتوشیر»، «گرماگرم» و «گوش‌تاگوش» اشاره کرد.

### ۴-۵. ساخت‌های متقابل معنایی

اُرون و هایمن (quoted from Inkelas, 2000 & Zoll, 2005: 61) چهار نوع ساخت را به‌دست می‌دهند که مانند تکرار دو سازهٔ صرفی در آن‌ها ارتباط معنایی مشخصی با یکدیگر دارند. افزون‌بر ساخت‌های مترادف، مترادف نسبی، عناصر دارای حوزهٔ معنایی یکسان و اعضای یک



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

مجموعهٔ معنایی که پیش‌تر توضیح داده شد، آن‌ها دربارهٔ ساخت‌های متقابل نیز به‌عنوان شاهدی در تأیید نظریهٔ دوگان‌سازی بحث و بررسی می‌کنند. دربارهٔ ساخت‌های متقابل نیز ارتباط میان دو عنصر ازنظر معنی‌شناسی تعریف‌شدنی است، با این تفاوت که به‌جای مطابقت، دو عنصر، در ویژگی‌های خاصی عدم مطابقت یا اختلاف دارند (Inkelas & Zoll, 2005: 62). دُریه[۴۳] (quoted from Inkelas, 1985 & Zoll, 2005: 64) ساخت‌هایی را که دو واژه با معنای متقابل با هم ترکیب می‌شوند تا براساس ساخت، معنایی را برسانند که دربرگیرنده هردو باشد، همنشینی یا مجاورت تقابل‌ها[۴۴] می‌نامد. در زیر به نمونه‌ای از زبان آسِنس[۴۵] به‌نقل از دُریه (1985: 44) اشاره می‌شود:

bloe "buy" + publoe "sell" → bloe – publoe "buy and sell"

این نمونه که دقیقاً مشابه «خریدوفروش» در فارسی‌ست، صرفاً به‌معنای خریدن و فروختن چیزی نیست؛ بلکه تکرار در انجام این عمل مدنظر است. چنین ساخت‌هایی معنای تکرار در عمل را می‌رسانند که یکی از معانی رایج در دوگان‌سازی فعل است (Inkelas & Zoll, 2005: 13). با این توصیف، تکرار شامل مواردی می‌شود که رابطهٔ ضروری میان دو دختر، هم‌سانی معنایی، همانندی معنایی یا تقابل باشد (*Ibid*: 65).

ترکیباتی که از همنشینی دو عنصر متقابل معنایی ساخته شوند، در زبان فارسی نیز فراوان دیده می‌شود. برای نمونه، می‌توان به «کِش‌مَکش»، «دارودار»، «بیاوبرو»، «آمدنیامد» (اومدنیومد)، «زدوخورد»، «بگومگو» و «رفت‌وآمد» اشاره کرد. همچنان‌که گفته شد، در دوگان‌سازی از همنشینی یا مجاورت دو واژه با معنای متقابل، ترکیبی ساخته می‌شود که معنای آن تجمیع معنای اجزا نیست؛ بلکه معنی کل آن با استفاده از معنی اجزاء و نقش معنایی ساخت شکل می‌گیرد. برای نمونه، واژهٔ «دارودار» به‌معنای «داشتن و نداشتن» نیست؛ بلکه به‌معنای «اثاث» و «مجموعهٔ دارایی‌های یک شخص» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹٦٦).

براساس آنچه دربارهٔ معنی صورت‌های زبانیِ حاصل از این ساخت ذکر شد، می‌توان مدعی شد که این ساخت، تکرار دو واژه متقابل را طلب می‌کند و خود نیز نوعی معنی مجموعگی بدان می‌افزاید. با این توصیف، به‌نظرمی‌رسد بتوان این ساخت را نیز شاهدی در تأیید دوگان‌سازی صرفی درنظرگرفت.



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

## ۵. شواهد واژآرایی: واژآرایی نامتقارن

یکی از پیش‌بینی‌های اصلی نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی وجود دوگان‌ساخت‌هایی‌ست که دو عنصر ازنظر معنایی هم‌سان، ولی به‌لحاظ ساختار، ازنظر واجی متفاوت باشند (Inkelas & Zoll, 2005: 31). یکی از مواردی که باعث تغییر در ساختار واجی یک یا هردو عنصر و نقض هم‌سانی واجی می‌شود، واژ تهی[۴۶] است. واژ تهی به‌صورتی اطلاق می‌شود که بدون داشتن معنایی واضح و مجزا نقش ساختاری دارد؛ به‌طوری‌که حضور یا عدم حضورِ آن تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند (*Ibid*: 32, 34). عواملی که وجود واژ تهی را در تکرار برمی‌انگیزد، همان عواملی هستند که وجود واژ تهی را در ساخت‌های غیرتکرار برمی‌انگیزند. این عوامل می‌توانند واجی یا صرفی باشند (*Ibid*: 32). یک نمونه از واژهای تهی که اغلب در ساخت‌های تکرار یافت می‌شود، دراصطلاح، واژ پیونده[۴۷] نام دارد (*Ibid*: 36). برای نمونه، در ساخت دوگان‌سازی فعل در زبان خَصی[۴۸] دو نسخهٔ فعل به‌وسیلهٔ پیونده «ši» از یکدیگر جدا می‌شوند: (*Ibid*)

iaid - ši - iaid "to go on walking"
tokren - ši - kren "keep talking"

معنای تکرار در عمل که یکی از معانی دوگان‌سازی فعل است، در دوگان‌ساخت‌های فوق نیز دیده می‌شود[۴۹].

اگر پیونده تشکیل یک سازهٔ صرفی با یکی از عناصر بدهد، آنگاه وجود و حضورش هم‌سانی واجی را برهم‌می‌زند (*Ibid*: 37). همچنان‌که در بخش ۳ اشاره شد، مجاورمداری و هم‌سانی واجی (معیارهای ۲ و ٤) از وجوه تمایز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی از نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی است. براین‌اساس، نظریهٔ نسخه‌برداری واجی برای توضیح دوگان‌ساخت‌های دارای واژ تهی ــ که باعث نقض دو معیار مجاورت و هم‌سانی واجی می‌شود ــ با چالش روبه‌رو می‌شود. درادامه، به دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی اشاره می‌شود که به‌لحاظ واژآرایی نامتقارنِ ناشی‌از وجود واژ تهی، معیارهای هم‌سانی واجی و مجاورمداریِ موردنیاز نظریهٔ نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند، ولی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی قابل‌توجیه هستند.

### ۵-۱. کسرهٔ میانی

یکی از کاربردهای کسرهٔ میانی در زبان فارسی در ساخت تکرار تأکیدی[۵۰] است. این کسره



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

به‌عنوان نوعی پیونده پس از کلمهٔ اول می‌آید و به دو صورت ظاهر می‌شود: پس از کلماتی که به همخوان ختم می‌شوند به‌صورت کسره /e/ و پس از کلماتی که به واکه ختم می‌شوند به‌صورت /j/ ظاهر می‌شود. به‌عنوان نمونه‌هایی از ساخت تکرار تأکیدی، می‌توان به مواردی مانند: «سفیدِسفید»، «توپِتوپ»، «کلافهٔکلافه» و «شبِشب» اشاره کرد.

وجود کسره میانی در میان دو واژه، ناقض معیارهای هم‌سانی واجی و مجاورمداریِ موردنیاز نظریه‌های نسخه‌برداری واجی است و توجیه آن یک چالش به‌شمار می‌رود، ولی در قالب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی ــ که ویژگی‌های معین صرفی-معنایی ملاک است و مجاورت دو عنصر در آن الزام‌آور نیست ــ قابل‌توجیه است.

باتوجه‌به اینکه درون‌داد و برون‌داد این ساخت در زبان فارسی اسم یا صفت است، با استفاده از طرح‌واره‌های ساختیِ[۵۱] معمول در این نظریه و با اقتباس از اینکلاس و زول (2005) طرح‌وارهٔ زیر را می‌توان برای این ساخت ارائه داد:

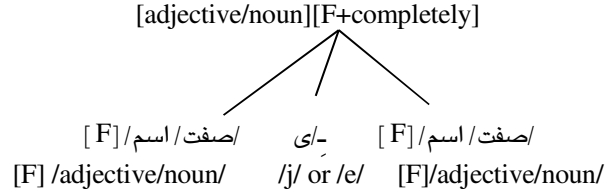


### ۲-۵. ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی

کاربرد «که» به‌عنوان واژی تهی در یک ساخت، ازنظر مفهومی بیانگر بی‌تفاوتی نسبت به گزارهٔ بیان‌شده است که سادات تهرانی (2003) به آن پرداخته است. کارکرد چنین ساختی را می‌توان در نمونهٔ گفت‌وگوی زیر دید:

الف) مردم رفتند.		ب) رفتند که رفتند.

این ساختار به‌لحاظ تعلق به عناصر زبانی بزرگ‌تر از سطح واژه، پدیده‌ای نحوی به‌شمار می‌رود که فراتر از موضوع مقالهٔ حاضر است؛ امّا به‌لحاظ نقض هم‌جواریِ میان دو عنصر، کاربرد آن در زبان فارسی، می‌تواند مؤید ادعای نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی مبنی‌بر نیاز به



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

تکرار صرفی-معنایی یک عنصر در ساختی خاص تلقی شود.

### ۳-۵. میانوند

برخی کلمات زبان فارسی با افزوده‌شدن میانوند «ـا» میان دو واژه ساخته می‌شوند (شقاقی، ۱۳۷۱: ٦٨). میانوند «ـا» ازنظر آوایی به واژهٔ نخست افزوده می‌شود و بی‌معنی است. به‌لحاظ یکسان‌بودن عناصرِ دو سوی میانوند و داشتن معنای یکسان، چنین ساخت‌هایی را می‌توان زیر عنوانِ تکرار کامل میانی و ساخت‌های مترادف نیز آورد. می‌توان به مواردی مانند: «لبالب»، «کشاکش»، «دوشادوش» و «رویاروی» اشاره کرد که معیار هم‌جواریِ نظریات نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند؛ ولی در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی می‌توانند به‌عنوان شواهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها برمبنای ویژگی‌های صرفی-معنایی ارائه شوند.

### ۴-۵. پیونده «ـو» (پی‌بست «ـو»)

عنصر پیونده «ـو» ــ که ازنظر آوایی به عنصر نخست می‌چسبد و به‌عنوان پی‌بست «ـو» از آن یاد می‌شود ــ در میان دو عنصر می‌آید و می‌تواند نمونهٔ دیگری مبنی‌بر واژآرایی نامتقارن دو عنصر و نقض معیارهای هم‌جواری و هم‌سانی واجی در رویکرد نسخه‌برداری واجی تلقی شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «فس(و)فس»، «مِنّ‌وِمِنّ»، «هنّ‌وهنّ»، «هاج(و)واج» و «جست(و)جو» اشاره کرد که در بعضی از آنان (مانند «جست‌وجو») به‌لحاظ نقض معیار هم‌سانی واجی و در برخی دیگر (مانند «منّ‌ومنّ») به‌لحاظ نقض معیار مجاورت نمی‌توانند صرفاً با تکیه‌بر نظریهٔ نسخه‌برداری واجی توجیه شوند؛ اما در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی توجیه‌پذیر می‌نمایند.

### ۵-۵. رونوشت موزون

در بخش شواهد معنایی، از تکرارِ بازتابی به‌عنوان شاهدی دال‌بر هم‌سانی معنایی میان عناصر نام‌برده‌شد. آنجا در توجیه شکل‌گیری مفاهیمی مانند «نظایر آن» یا «موارد مشابه» چنین نتیجه گرفته شد که قاعدتاً بایستی عنصر دوم ازنظر معنایی با عنصر پایه هم‌سان بود وگرنه معنای کل ساخت متفاوت از آن چیزی می‌شد که هست. در این قسمت، با پیروی از اینکلاس و زول



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

(2005; 2002) و اینکلاس (2005; 2014) با بررسی واژآرایی تکرار بازتابی، نشان داده شده است که این ساختار، به‌سبب داشتن واژ تهی نیز این رویکرد را تقویت می‌کند.

تکرار با عنصر (زنجیره) ثابت ــ که جایگزین زنجیره متناظر در عنصر پایه می‌شود، و ازنظر تاریخی از زبان ییدیش[۵۲] وارد گونه‌هایی از زبان انگلیسی شده‌است ــ در آثار مختلف، عناوینی مانند تکرار ناقص، تکرار بازتابی (پژواکی) و اتباع به‌خودگرفته‌است. تکرارِ بازتابی یک پدیدهٔ رایج در میان زبان‌هاست و در واژه‌سازی کاربرد فراوانی دارد (Inkelas, 2014: 159). برای نمونه، زنجیرهٔ ثابت در این فرایند در ترکی *-m*، در انگلیسی *-shm*، در هندی *-v* و در اَبخاز[۵۳] *-m* است (*Ibid*: 159). صفوی (۱۳۵۸) این زنجیرهٔ ثابت را در فارسی «م-» و «پ-» می‌داند. به نمونه‌هایی از این ساخت در زبان‌های یاد شده توجه می‌کنیم:

roti "bread" roti-voti "bread, etc. "

زبان هندی (Singh, 1982: 348, quoted from Inkelas &Zoll, 2005: 60).

kitap-mitap "book and the like"

زبان ترکی (Lewis, 1967, quoted from Ibid: 42).

gaʒá-k' "fool"! gaʒák'-maʒák' "fool and the like"

زبان اَبخاز (Vaux, 1996; Bruening, 1996, quoted from Ibid: 42).

table-shmable "table + irony"

زبان انگلیسی (Inkelas & Zoll, 2002: 19)

در زبان فارسی نیز می‌توان به مواردی مانند: «پتومتو»، «میوه‌پیوه»، «پنیرمنیر» و «درس‌مَرس» اشاره کرد.

طرح‌وارهٔ پیشنهادی اینکلاس و زول (2002) برای تشکیل چنین ساختاری در انگلیسی به‌صورت زیر است:

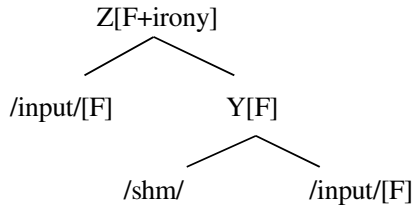




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

برای نمونه، تشکیل tableshmable را به صورت زیر نشان داد (Inkelas & Zoll, 2002):

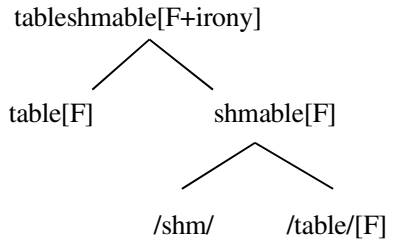


یپ[۵۴] (1992)، مک‌کارتی و پرینس (1999) و آلدرته و همکارانش[۵۵] (1999) با اشاره به نمونهٔ انگلیسی (fancy-*shm*ancy) به مواردی که در آن‌ها یکی از نسخه‌ها دارای ماده‌ای واجی باشد که زنجیره جایگزینی موجود در یکی از عناصر است، رونوشت موزون می‌گویند. آن‌ها این فرایند را نوعی وندافزایی می‌دانند که در زبان‌های آسیایی رایج است. آنچه از دیدگاه یپ (*Ibid*)، مک‌کارتی و پرینس (*Ibid*) و آلدرته و همکارانش (*Ibid*) وندافزایی درنظرگرفته می‌شود، در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی مشابه و معادل واژ تهی است (Inkelas & Zoll, 2005: 43).

با اقتباس از اینکلاس و زول (2002)، برای «پتومتو» می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:

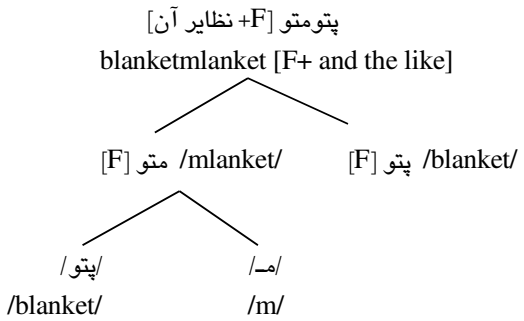


طبق آنچه در این طرح‌واره مشاهده می‌شود، دو واژ تهی «مـ» و «پـ» می‌توانند هنگام کپی‌شدن عنصر مکرر جایگزین آغازه، عنصر پایه شوند و به تعبیر یپ (1992)، مک‌کارتی و



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

پرینس (1999) و آلدرته و همکارانش (1999) ایجاد رونوشت موزون کنند که براساس نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، این واژها نوعی واژ تهی به‌شمارمی‌روند. باتوجه‌به وجود چنین صورت‌هایی میان دو عنصر، و درعین‌حال کپی‌شدن عنصر اول به‌استثنای زنجیرهٔ اول یا همان آغازه، معیارهای هم‌سانی واجی و هم‌جواری در نظریه نسخه‌برداری واجی نقض می‌شود؛ ولی چنین ساخت‌هایی در قالب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی به‌عنوان شاهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌سازی برمبنای ویژگی‌های معین صرفی-معنایی، قابل‌توجیه‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

این جستار کوشید تا در چهارچوب نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی ارائه دهد و نشان دهد که تکرار الزاماً نسخه‌برداری واجی نیست؛ بلکه ملاحظات صرفی-معنایی در آن دخیل‌اند. دررابطه‌با ادعای اصلی این نظریه مبنی‌بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها، برمبنای ویژگی‌های معیّن صرفی-معنایی و نه الزاماً هم‌سانی واجی، با درنظرگرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژآرایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب این نظریه بررسی و تحلیل شدند. شواهد معنایی مانند تکواژگونگی ریشه، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی و شواهد واژی (واژآرایی) شامل واکه یا کسرهٔ میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی، میانوند، پیونده یا پی‌بست «-و» و رونوشت موزون تحلیل و بررسی شدند و در تمام موارد یادشده، برایندِ به‌دست‌آمده مؤید فرضیهٔ این پژوهش در امکان توصیف شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه است. براین‌اساس، می‌توان رویکرد صرفی- معنایی و نه الزاماً واجی به تکرار را با نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی، رویکردی نوآورانه در زبان فارسی انگاشت که گامی در راستای شناخت هرچه بهتر فرایند تکرار در زبان فارسی است. توجیه و توضیح دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی که شکل‌گیری آن‌ها با رویکردهای صرفاً واجی امکان‌پذیر نیست (نک: ٤ و٥)، یکی از یافته‌ها و نکات جدید ناشی‌از این پژوهش است. نکتهٔ جدید دیگر، اینکه ازمنظر رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محورِ رایج در نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی ــ که معنای برون‌داد در فرایند تکرار همیشه تصویرگونه و ترکیب‌پذیر نیست[٥٦] ــ می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرایند اتباع



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

در زبان فارسی یا تکرار بازتابی نیز آنچه باعث تلفیق و ترکیب دو واژه می‌شود و ساختاری معنادار را به‌دست‌می‌دهد، هم‌سانی معنایی است. همچنین، براساس رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محورِ رایج در این نظریه ــ که معنای دوگان‌ساخت‌ها را از معانی تصویرگونه تا معانی به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیّر می‌داند ــ معنای دوگان‌ساخت‌هایی که هر دو جزء آن‌ها فاقد معناست (نک: ٤-٣)، به‌عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری قابل‌توجیه است.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1 morphological doubling theory
2 Inkelas, Sh. & Ch. Zoll
3 reduplication
4 phonological copying
5 root allomorphy
6 echo reduplication
7 indifference- ke construction
8 melodic overwriting
9 morphotactic asymmetries
10 Jackendoff's parallel architecture
11 Moravcsik, Edith
12 Regier, T.
13 Kajitani, Motomi
14 metrical constituents
15 proximity
16 McCarthy, J. & A. Prince
17 Wilbur's identity principle
18 Marantz's copy and association theory
19 Steriade's full copy
20 base – reduplicant correspondence theory
21. Spencer, A.
22. Trask, R.
23. morphological construction
24. truncation construction

۲۵. برای آشنایی با صرف ساخت‌محور (construction morphology) نک:

Goldberg, 1995;Idem, 2006; Booij, 2005; Idem, 2010.

26. schema
27. phonological modification



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

۲۸. همچنان‌که در متن مقاله آمد، اینکلاس و زول نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی را به‌عنوان نظریه‌ای مطرح می‌کنند که دوگان‌سازی را شامل دو دختر می‌داند که در ویژگی‌های نحوی و معنایی هم‌سان باشند (2005: 25)؛ اما توضیح این نکته ضروری است که در مفهوم و کاربرد گسترده‌تر دستور ساختی که نظریهٔ دوگان‌سازی صرفی در آن گنجانده می‌شود، آن‌ها دوگان‌سازی را شامل مواردی می‌دانند که رابطه ضروری میان دو عنصر هم‌سانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا حوزه معنایی یکسان) یا تقابل باشد (Ibid: 65). ازاین‌رو، مقالهٔ حاضر افزون‌بر هم‌سانی معنایی، حوزه‌های هم‌معنا و تقابل معنایی را نیز ــ که در فارسی دربارهٔ آن‌ها پژوهش نشده ــ بررسی کرده است.

29. juxtaposition construction
30. Singh, R.
31. pure reduplication
32. Crowley, T.
33. Sye
34. Ourn, Noeurng and John Haiman
35. Khmer
36. synonym compounding
37. Pali
38. redundant compounds
39. semantically symmetrical compounds
40. Abbi, A.
41. X and the like
42. constructional semantics
43. Durie, Mark
44. juxtaposition of opposites
45. Acehnese
46. empty morph
47. linker morph
48. Khasi

۴۹. اَبی (1991) برای نشان دادن معنای تداوم و تکرار در عمل، معنای برون‌داد را با استفاده از go on و keep می‌رساند که در انگلیسی به همین معناست.

50. intensive reduplication
51. constructional schemas
52. Yiddish
53. Abkhaz
54. Yip, Moira
55. Alderete et al.
56. non–compositional



[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

## ۸. منابع


- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸٦). ***دستور زبان فارسی***. ویرایش سوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). ***فرهنگ بزرگ سخن***. تهران: سخن.
- خانجان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). «تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی برمبنای نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی». ***فصلنامه زبان و زبان‌شناسی***. س ٦. ش ۱۱. صص ۱۱۳-۱۳۸.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی» ***مجله زبان‌شناسی***. ش ٤٤. صص ٦٥-٧٤.
- شریعت، محمد جواد (۱۳٦٤). ***دستور زبان فارسی***. تهران: اساطیر.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی». ***مجموعه‌مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی***. ج ۱. صص ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸٦). ***مبانی صرف***. تهران: سمت.
- شقاقی، ویدا و تهمینه حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۰). «رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». ***مجلهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی***. س۳. ش۱. بهار و تابستان. صص ٤٥-٦٦.
- صفوی، کورش (۱۳۵۸). ***آزادی و بند در واژگان غیر بسیط زبان فارسی***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ***ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و محی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱). «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». ***فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی***. د۳. ش۱ (پیاپی ۹). بهار. صص۱۵۳- ۱۷۲.
- محمودی‌بختیاری، بهروز و فرزانه تاج‌آبادی (۱۳۹۱). «مقوله «اتباع» در لغت‌نامه دهخدا (یک بررسی مجدد)». ***فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی***. د۳. ش۳ (پیاپی ۱۱). پائیز. صص ۱۷۵-۱۹۲.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

- مشکور، محمدجواد (۱۳٤۹). ***دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی***. تهران: انتشارات شرق.
- معین، محمد (۱۳۸۲/ ۱۳۸٦). ***فرهنگ معین( فارسی)***. تهران: انتشارات زرین.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). ***دستور کاربردی زبان فارسی***. تهران: رهنما.


**References:**


- Abbi, A. (1991). *Reduplication in south Asian Languages: An Areal, Typological and Historical Study*. New Delhi: Allied Limited.
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (2007). *Persian Grammar* (3th ed). Tehran: Fatemi Press [In Persian].
- Alderete, J.; J. Beckman; L. Benua; A. Gnanadesikan; J. McCarthy & S. Urbanczyk (1999). "Reduplication with fixed segmentism". *Linguistic Inquiry.* 30. Pp. 327–64.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Large Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words.* Oxford: Oxford University Press.
- ---------- (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bruening, B. (1997). "Abkhaz mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz, weightless syllables, and base reduplicant correspondence". In B. Bruening, Y. Kang& M. McGinnis (Eds.). *PF: Papers at the Interface* (pp. 291-330). Cambridge. MA: MIT Working Papers in Linguistics.
- Crowley, T. (1998). *An Erromangan (Sye) grammar*. Oceanic linguistics special. No. 27. Honolulu: University of Hawaii Press.
- ---------- (2002). "Sye". In J. Lynch, M. Ross & T. Crowley (Eds.). *The Oceanic languages* (Pp. 694-722). Richmond: Curzon Press.
- Durie, M. (1985). *A Grammar of Acehnese: On the Basis of a Dialect of North Aceh*. Dordrecht: Foris.
- Ghaniabadi, S. (2005). *M/p-echo Reduplication in Colloquial Persian: An OT Analysis.*General Papers, University of Manitoba.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Ghaniabadi, S.; J. Ghomeshi & N. Sadat-Tehrani (2006) "Reduplication in Persian: A morphological Doubling Approach. Actes du congres annuel de l'Association canadienne de linguistique 2006". *Proceedings of 2006 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association.* Pp. 1-15.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions. A Construction Grammar Approach to Argument Structure.* Chicago: University of Chicago Press.
- ---------- (2006). *Constructions at Work. The Nature of Generalization in Language.* Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, A. & Mohi-aldin Ghomshei, Gh.R. (2012). "The Iconicity of reduplicative constructions in Persian: Semantic types". *Comparative Language and Literature Research.* Vol. 3. Issue I. Pp. 153-172, April & May 2012 [In Persian].
- Inkelas, Sh. & Ch. Zoll (2002). "Reduplication as morphological doubling". Available at: *http://roa.rutgers.edu/files/412-0800/roa-412-inkelas-2.pdf*. Accessed on January 20, 2015.
- ---------- (2005). *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, Sh. (2005). "Morphological doubling theory: Evidence for morphological doubling in reduplication". In B. Hurch (Ed.) *Studies on Reduplication*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- ---------- (2008). "The dual theory of reduplication". *Linguistics* 46. Pp. 351–401.
- ---------- (2014). *The Interplay of Morphology and Phonology*. Oxford: Oxford University Press
- Jackendoff, R. (1997). *The Architecture of Language Faculty.* Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- ---------- (2002). *Foundations of Language: Brain, Meaning, Grammar, Evolution.* Oxford: Oxford University Press.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Kajitani, M. (2005). "Semantic properties of reduplication among the world's languages". *LSO Working Papers in Linguistics 5: Proceedings of WIGL*. Pp. 93-106.
- Kalbasi, I. (1992 & 2012). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for humanities & cultural studies [In Persian].
- Khanjan, A.R. & B. Alinezhad (2010). "Full reduplication in Persian". *Language and linguistic*. Vol. 6, Issue 11. Spring & Summer 2010 [In Persian].
- Lewis, G. (1967). *Turkish Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahmodi Bakhtiari, B. & F. Tajabadi (2012). "Echo Reduplication in Loghatname: A New Study". *Comparative Language and Literature Research*. Vol. 3, Issue 3, Pp. 175-192, October & November 2012 [In Persian].
- Marantz, A. (1982). "Re reduplication". *Linguistic Inquiry,* 13. Pp:483–545.
- Mashkur, M.J. (1970). *Formulary, Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Shargh Press [In Persian].
- McCarthy, J. & A. Prince (1995). "Faithfulness and reduplicative identity". In J. Beckman, L. Dickey & S. Urbanczyk (Eds.). *University of Massachusetts Occasional papers in Linguistics 18: Papers in Optimality Theory. Amherst* (pp. 249–384). MA: GLSA.
- ---------- (1999). "Prosodic morphology (1986)", In J. Goldsmith (Ed.). *Phonological Theory: the Essential Readings* (Pp. 238-288). Malden. MA: Blackwell.
- Mo'in, M. (2003 , 2007). *Mo'in Persian Dictionary*. Tehran: Zarrin [In Persian].
- Moravcsik, E. (1978). "Reduplicative constructions". In J. H. Greenberg (Ed.). *Universals of Human Language. Vol. 3: Word Structure* (Pp. 297-334). Stanford: Stanford University Press.
- Nguyen, D. (1997). *Vietnamese: Tieng Viet Khong son Phan*. Amsterdam: John Benjamins.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Nubahar, M. (1973). *Persian Applied Grammar*. Tehran: Rahnama Press [In Persian].
- Ourn, N. & J. Haiman (2000). "Symmetrical compounds in Khmer". *Studies in Language* 24. Pp. 483–514.
- Rasekhmahand, M. (2009). "The Semantic analysis of reduplication in Persian". *Iranian Journal of Linguistics*. No. 44. Pp. 65-74 [In Persian].
- Regier, T. (1998). "Reduplication and the arbritrariness of the sign". In M. Gernsbacher & S. Derry (Eds.). *Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 887-892). Lawrence Erlbaum Associates. Marhway. NJ.
- Sadat-Tehrani, N. (2003). "The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian". *Linguistica Atlantica*. Vol. 24. Pp. 43-70.
- Safavi, K. (1979). *Free and Bound in Persian Complex Words. M.A. Thesis*,The Faculty of Humanities, University of Tehran [Unpublished, In Persian]
- Shaghaghi, V. & T. Heidarpour Bidgoli (2011). "The Approach of optimality theory to reduplication in Persian". *Researches in Linguistics.* Vol. 3. No. 4 (2011). Pp. 45-66 [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2000). "Reduplication in Persian". In Seyed Ali Miremadi (ed.). *The Proceedings of the 4th Theoretical and Applied Linguistics Conference*. Vol. I, Pp. 519-533. Tehran: Allameh Tabatabaee university press [In Persian].
- ---------- (2007). *An Introduction to Morphology*. Tehran: Samt [In Persian].
- Shariat, M.J. (1985). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Singh, R. (1982). "On some redundant compounds in modern Hindi". *Lingua* 56. Pp. 345–51.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Steriade, D. (1988). "Reduplication and syllable transfer in Sanskrit". *Phonology* 5. Pp. 73–155.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Trask, R.L. (1997). *A Student's Dictionary of Language and Linguistics*. London: Arnold.
- Vaux, B. (1996). "Abkhaz Mabkhaz: M-reduplication in Abkhaz and the problem of melodic invariance". Unpublished M.A. Harvard University.
- Wilbur, R. (1973). *The Phonology of Reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Yip, M. (1992). "Reduplication with fixed melodic material". *Proceedings of NELS 22* (pp. pp. 459–76). Amherst: GLSA.




[ Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12 ]